

## **Yazd Industrial Modernity in the Pahlavi Era**

### **Case study of modern textile industry in Yazd between 1931 and 1963**

**Safyeh Hallaj<sup>\*</sup>, Abolfazl Morshedi<sup>\*\*</sup>**

#### **Abstract**

Since textiles are very old in Yazd, this industry is tied not only to the "economy" but also to the "identity" of this city. Therefore, the transformation of the traditional textile industry into a modern textile industry affected the economic and social life of almost all the inhabitants of this city and All social groups had a role in this process according to their "interpretation" of their advantages and disadvantages and their interests and values. The main question of this research is who were the initial and main "carriers / founders" of the development of the modern textile industry of Yazd (between 1931 and 1963) and on the basis of what "material and ideal interests" did so? And basically, what has been the role of the government and various economic, political and social groups in the development this modern industry. This research is part of historical sociology and is taken from the approach of "social construction of technology" and the research method used is qualitative and descriptive-analytical. The findings of the study indicate that although the Pahlavi government and merchants were the primary and main "carriers / founders" of the modern textile industry in Yazd. But how this industry develops and stabilizes in Yazd is the result of the interaction or conflict of all social groups related to this

\* M.A in Anthropology, Yazd university, Yazd, Iran, safyeh.hallaj@gmail.com

\*\* Assistant professor of Sociology, Yazd university, Yazd, Iran (corresponding author)  
a.morshedi@yazd.ac.ir

Date received: 29/1/2022, Date of acceptance: 25/4/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

industry, including politically influential individuals and families, traditional textiles (sharbafan) and industrial workers, clerics and Zoroastrians, and the interaction of their "material and ideal interests".

**Keywords:** Yazd textile industry, Yazdi merchants, traditional textiles (sharbafan), industrial workers, clerics, Zoroastrians



## تجدد صنعتی یزد در عصر پهلوی

موردکاوی صنعت نساجی مدرن شهر یزد بین سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۲

صفیه حلاج\*

ابوالفضل مرشدی\*\*

### چکیده

از آنجا که نساجی قدمت زیادی شهر یزد دارد لذا این صنعت نه فقط با «اقتصاد و معیشت» بلکه با «هویت» این شهر نیز گره خورده است. لذا تحول صنعت نساجی سنتی به صنعت نساجی مدرن تقریباً حیات اقتصادی و اجتماعی تمام اقشار ساکن این شهر را تحت تأثیر قرار داد و همه گروه‌های اجتماعی در این فرایند صنعتی شدن بر حسب «تفسیر» خود از مزایا و معایب آن و منافع و ارزشهای مدنظر خود نقش‌آفرینی کردند. پرسش اصلی این پژوهش آن است که «حاملان/بانیان» اولیه و اصلی توسعه و تثبیت صنعت نساجی مدرن یزد (بین سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۲) چه کسانی بودند و بر اساس چه «علائق مادی و آرمانی» دست به چنین کاری زدند؟ و اصولاً نقش دولت و گروه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در توسعه و تثبیت این صنعت مدرن چه بوده است؟ این تحقیق ذیل جامعه-شناسی تاریخی و برگرفته از رویکرد «برساختگرایی اجتماعی فناوری» قرار می‌گیرد و روش تحقیق مورد استفاده کیفی و توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که هر چند دولت پهلوی و تجار «حاملان/بانیان» اولیه و اصلی ورود صنعت نساجی مدرن یزد بودند اما چگونگی توسعه و تثبیت این صنعت در یزد نتیجه شیوه تعامل یا

\* دانش آموخته کارشناسی ارشد مردم‌شناسی، دانشگاه یزد، ایران، safyeh.hallaj@gmail.com

\*\* استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، ایران (نویسنده مسئول)، a.morshedi@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۵



کشمکش تمام گروه‌های اجتماعی مرتبط با این صنعت از جمله افراد و خاندان‌های دارای نفوذ سیاسی، شعربافان و کارگران صنعتی، روحانیان و زرتشتیان و برهمکنش «علاقه‌مندی و آرمانی» آنهاست

**کلیدواژه‌ها:** صنعت نساجی یزد، تجار یزدی، شعربافان، کارگران صنعتی، روحانیان، زرتشتیان

## ۱. مقدمه

همانگونه که آغاز انقلاب صنعتی در انگلستان قرن هفدهم عمده‌تاً در صنعت نساجی بود و تقریباً اکثر کشورهای جهان صنعتی شدن خود را اول بار در نساجی تجربه کردند، آغاز فرایند صنعتی شدن ایران نیز عمده‌تاً از حوزه نساجی بود به طوری که این صنعت را می‌توان یکی از پیشگامان صنایع مدرن در ایران دانست. از حدود دوره مشروطه به بعد و به ویژه از دوره پهلوی اول که دگرگونی در ساختار اقتصاد سنتی و حرکت به سوی اقتصاد صنعتی به عنوان یک هدف و شعار مطرح شد، فرایند تبدیل کارگاه‌های نساجی سنتی به کارخانه‌های بزرگ آغاز شد. اولین کارخانه نساجی در ایران در سال ۱۲۸۱ شمسی به وسیله صنایع‌الدوله در تهران و دومین کارخانه در سال ۱۲۸۸ توسط حاج آقا رحیمی در تبریز ایجاد گردید. در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش به سبب سود سرشار در این عرصه و تأکیدات دولت، به سرعت بر شمار کارخانجات مدرن نساجی در ایران افزوده شد. از جمله شهرهایی که فرایند صنعتی شدن آن از دوره پهلوی اول آغاز و در حوزه نساجی خیلی زود به یکی از قطب‌های برجسته در ایران تبدیل شد، شهر یزد است. شهر یزد با اینکه شهر نسبتاً کوچکی بوده است اما به علت شرایط جغرافیایی آن و موقعیت سوق‌الجیشی و مواصلاتی خاصی که داشته، از دیرباز شهری تجاری و کارگاهی بوده و به ویژه نساجی در کانون حیات اقتصادی و اجتماعی این شهر قرار داشته است (مرشدی و علی‌نژاد ۱۴۰۰). در واقع، نساجی یزد یکی از میراث‌های گرانبهای شهر یزد محسوب می‌شود که نه فقط با «اقتصاد و معیشت» بلکه با «هویت» این شهر نیز گره خورده است. لذا هر گونه تغییر و تحول در این صنعت تقریباً حیات اقتصادی و اجتماعی تمام اقشار ساکن این شهر را تحت تأثیر قرار می‌دهد است. تحول صنعت نساجی سنتی به صنعت نساجی مدرن، قطعاً همه گروه‌های اجتماعی این شهر از تجار سنتی و صاحبان کارگاه‌های سنتی نساجی تا خرده‌فروشان و کارگران و

گروههای مذهبی و اقلیت‌های دینی را تحت تأثیر قرار داد و همه آنها در این فرایند صنعتی شدن بر حسب «تفسیر» خود از مزایا و معایب آن و منافع و ارزشهای مد نظر خود (یا «علائق مادی و آرمانی» (Ideal and Material Interests) (صدری ۱۳۸۶)) نقش آفرینی کردند. بر این اساس، هدف این پژوهش عبارت است از واکاوی چگونگی توسعه و تثبیت صنعت نساجی مدرن در شهر یزد بین سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۲ش (دوره‌ای که بسیاری از کارخانه‌های بزرگ نساجی مدرن یزد تأسیس شد) و پرسش اصلی پژوهش آن است که «حاملان/بانیان» اولیه و اصلی توسعه صنعتی، یعنی کسانی که اول بار فرایند صنعتی شدن را آغاز نمودند، چه کسانی بودند و بر اساس چه «علائق مادی و آرمانی» دست به چنین کاری زدند؟ و اصولاً نقش دولت و گروه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در توسعه صنعتی چه بوده و هر کدام از این کنشگران چه جایگاه و موضعی در این فرایند داشتند. فرضیه تحقیق آن است که هر چند دولت پهلوی و تجار نقش «حاملان/بانیان» اولیه و اصلی ورود صنعت نساجی مدرن در یزد داشتند اما چگونگی توسعه و تثبیت این صنعت در یزد نتیجه شیوه تعامل / کشمکش تمام گروه‌های اجتماعی مرتبط با این صنعت و برهمکنش «علائق مادی و آرمانی» آنهاست.

رویکرد این تحقیق جامعه‌شناسی تاریخی و روش مورد استفاده کیفی و توصیفی - تحلیلی است. برای دستیابی به داده‌های مورد نیاز، از منابع دست اول (اسناد و روزنامه‌های دوره مورد نظر و کتاب‌های خاطرات فعالان اقتصادی و اجتماعی یزدی از آن دوره از جمله گلشن ۱۳۸۴، بشارت ۱۳۸۵، پاپلی‌یزدی ۱۳۸۹، جهانفر ۱۳۹۵ و مصاحبه با چند تن از بازماندگان بنیانگذاران کارخانه‌های نساجی یزد) و منابع دست دوم، یعنی پژوهش‌های صورت گرفته در مورد تاریخ معاصر یزد (طاهری ۱۳۱۷، کاظمینی و رهبران ۱۳۸۲، عابدی اردکانی و میرحسینی ۱۳۸۷، حکیمیان ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹، امامی میبدی ۱۳۹۲، دهقان منشادی و هاشمی ۱۳۸۹) بهره گرفته شد.

تاکنون مطالعات متعددی درباره ورود ایران به عصر صنعتی / سرمایه‌داری و فرایند صنعتی شدن ایران انجام شده است (برای مثال نگاه کنید به: اشرف ۱۳۵۹؛ محبوبی اردکانی ۱۳۶۸؛ فلور ۱۳۷۱؛ فیوضات ۱۳۷۴؛ کارشناس ۱۳۸۲؛ سعیدی و شیرین‌کام ۱۳۸۸؛ شجاعی دیوکلانی ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰؛ رجایی ۱۳۹۴؛ فوران ۱۳۹۴؛ وشمه و همکاران ۱۳۹۵؛ احمدی ۱۳۹۵؛ خوشنویس ۱۳۹۶). تنها تعداد معدودی از این مطالعات تجربه صنعتی شدن مناطقی

از ایران، به ویژه با تمرکز بر صنعت نساجی، را مرور کرده‌اند. از جمله حطیپ و همکاران (۱۳۹۸) تأثیر کارخانه نخریسی و نساجی خسروی خراسان بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی مشهد، رجایی (۱۳۹۶) فراز و فرود صنعت نساجی در اصفهان و حسن‌نژاد (۱۳۹۳) تجربه توسعه صنعت نساجی مازندران را روایت و واکاوی کرده‌اند. مطالعات چندی هم درباره قدمت و گستره صنایع سنتی نساجی در یزد (رمضانخانی ۱۳۸۷؛ امامی میدی ۱۳۹۵) و ورود این شهر به عصر جدید و آغاز فرایند نوسازی آن (تشکری بافقی ۱۳۷۷؛ دهقان منشادی و هاشمی ۱۳۸۸) صورت گرفته است. تنها مطالعه تاریخی درباره صنعت مدرن نساجی در یزد مطالعه فرساد (۱۳۳۴) با عنوان «سازمان‌های صنعتی یزد» است که به صورت مختصر به چگونگی تأسیس کارخانه‌های نساجی یزد و معرفی مؤسسان آن‌ها پرداخته است. حسین‌زاده (۱۳۸۶) نیز در بررسی قشربندی سیاسی و اقتصادی بازار یزد در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲، به گروه‌بندی‌های خانوادگی و سیاسی بازار یزد پرداخته است. وی نشان داده که قشربندی در این دوره بیش از آنکه برآمده از تقابل اقشار فرودست و فرادست باشد، حاصل تقابل نخبگان اقتصادی و پیوند آنها با نخبگان سیاسی بوده است و گروه‌های فرودست بیشتر متناسب با روابط شغلی و شخصی به عنوان سربازان این کشمکش، بر گرد نخبگان قرار می‌گرفتند. همچنین، روابط خویشاوندی و نفوذ انگلیس دو عامل مهم در گروه‌بندی این نخبگان بوده است، در حالی که مذهب در این گروه‌بندی‌ها تأثیر قابل توجهی نداشته است. مطالعات بالا کمتر صنعت نساجی مدرن ایران و یزد را از منظر نقش و انگیزه‌ای که گروه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در ورود و تثبیت این صنعت داشته‌اند، مورد واکاوی قرار داده‌اند. تنها مورد استثنا مطالعه حسین‌زاده (۱۳۸۶) است که آنهم کل فضای اقتصادی یزد و نه صرفاً صنعت نساجی را در کانون توجه قرار داده است و دوماً، صرفاً بر تعامل نخبگان اقتصادی و نخبگان سیاسی در عصر پهلوی تمرکز دارد. لذا می‌توان وجه نوآورانه تحقیق حاضر را بررسی سهم همه گروه‌های مرتبط با ورود و تثبیت صنعت نساجی مدرن یزد و واکاوی علایق مادی و آرمانی آنها در این ارتباط با بهره‌گیری از رویکرد «برساخت‌گرایی اجتماعی فناوری» دانست.

## ۱.۱ مبانی نظری و مفهومی پژوهش

این پژوهش عمدتاً ذیل جامعه‌شناسی فناوری و به ویژه ذیل رویکرد «برساختگرایی اجتماعی فناوری» (SCOT) (Social Construction of Technology) (پینچ و بایکر ۱۹۸۷) قرار می‌گیرد. رویکرد برساختگرایی بر شیوه و فرایندی تأکید دارد که فناوری توسط گروه‌های اجتماعی مختلف تفسیر و برساخته می‌شود. این رویکرد ابزاری به دست محقق می‌دهد تا در میدان تحقیق بتواند علایق مادی و آرمانی گروه‌های مرتبط/دخیل را شناسایی کند و فرایند توسعه فناوری را از منظر هر کدام از این گروه‌ها دنبال نماید. مهم‌ترین دستاورد رویکرد برساختگرایی عبارت است از طرد ایده «جبرگرایی فناوری» و تأکید بر اصل «انعطاف‌پذیری تفسیری». این اصل گویای آن است که گروه‌های اجتماعی مختلف اساساً ویژگی‌های متفاوتی به یک فرایند یا محصول فناوری نسبت می‌دهند و به گونه‌های مختلفی آن را تفسیر می‌کنند. گروه‌های اجتماعی مد نظر در اینجا محدود به گروه‌های صاحب قدرت نیستند. یعنی نه تنها سرمایه‌گذاران، صنعتگران و مهندسی که در طراحی و توسعه فناوری نقش دارند، بلکه همه گروه‌هایی که به نوعی با آن سروکار دارند، از مصرف‌کنندگان و گروه‌های فشار و ... نیز می‌توانند به بازتعریف آن پردازند. بنا بر این اصل، گروه‌های اجتماعی مختلف بر اساس علایق مادی و آرمانی خود (ارزش‌ها و منافع خود) می‌توانند با فرایند توسعه یک فناوری مواجه شوند. نتیجه این رویکرد، مدل «چند خطی» برای تبیین فرایند توسعه فناوری است که در مقابل مدل‌های «خطی» قرار می‌گیرد. چنین رویکرد چندخطی برای رویکرد برساخت‌گرایانه اجتماعی فناوری اساسی است. مبتنی بر این رویکرد، گام‌های «موفق» در توسعه یک فناوری تنها گام‌های ممکن نیستند و «بازندگان فناوری» هم به اندازه «برندگان فناوری»، به لحاظ جامعه‌شناختی اهمیت دارند. به طور خلاصه، برای مطالعه یک فناوری از منظر رویکرد برساختگرایی اجتماعی، محقق باید سه گام را به شرح زیر بردارد:

(۱) نشان دادن «انعطاف‌پذیری تفسیری» فناوری: یعنی یک فناوری ممکن است از سوی «گروه‌های اجتماعی مرتبط/دخیل» (Relevant Social Groups) به شیوه‌ها و صورت‌های مختلف تعبیر و تفسیر شود.

(۲) تحلیل سازوکاری که طی آن «انعطاف‌پذیری تفسیری» (Interpretive Flexibility) فناوری در نقطه معینی «فروسته» می‌شود، یعنی مباحث و مجادلات گروه‌های اجتماعی

مرتبط با آن فناوری پایان می‌یابد و آن فناوری تثبیت و از سوی همه گروه‌ها پذیرفته می‌شود.

۳) ارتباط دادن این سازوکارها با زمینه سیاسی-اجتماعی وسیع‌تر و نحوه تأثیرگذاری کنشگران بزرگ (مانند دولت، صاحبان بنگاه‌ها، مصرف‌کنندگان، گروه‌های فشار در جامعه و ...) بر آن فناوری (بوچی ۲۰۰۴: ۸۴؛ همچنین نگاه کنید به: مرشدی ۱۳۹۱).

نکته کلیدی در استفاده از این رویکرد در مورد مباحث مربوط به صنعت و فناوری در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران آن است موضوع محوریدر این کشورها عبارت است از چگونگی «انتقال، اقتباس و به‌کارگیری» فناوری و پیکربندی مجدد (Reconfiguration) آن و به بیان دیگر، چگونگی شکل‌گیری یک «مجموعه فنی-اجتماعی» (Sociotechnical Ensembles) جدید (آکریچ ۱۹۹۲؛ خوشنویس ۱۳۹۶). در واقع، مسأله اجتماعی مهمی که در مراحل اولیه مواجهه کشورهای در حال توسعه با فناوری و صنعت مدرن وجود دارد، این است که با توجه به پیامدها و اثرات گسترده اجتماعی و فرهنگی ورود این فناوریها و صنایع به کشور، حاملان و بانیان اولیه این تحولات چه گروه‌هایی هستند و چه علایق مادی و آرمانی دارند؟ و هر کدام از دیگر گروه‌های اجتماعی بر اساس چه علایق مادی و آرمانی چه موضعی در مقابل آن می‌گیرند؟

در این پژوهش، در وهله اول حاملان/ بانیان و گروه‌های اجتماعی مرتبط با توسعه و تثبیت صنعت نساجی مدرن به شهر یزد بین سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۲ بر اساس سه دسته زیر شناسایی شدند:

- کنشگران سیاسی (شامل حکومت مرکزی و شخص شاه، مسئولان محلی و نمایندگان شهر یزد در مجلس شورای ملی، گروه‌های سیاسی فعال در یزد)
  - کنشگران اقتصادی (شامل تجار، نساجان سنتی، کارگران صنعتی)
  - کنشگران اجتماعی-فرهنگی (روحانیان و علما، اقلیت‌های مذهبی)
- در ادامه، شیوه نقش‌آفرینی هر کدام از این کنشگران تشریح خواهد شد.



## ۲. یافته‌ها

### ۱.۲ دولت (رضاشاه) و صنعتی شدن یزد

دوره حکومت رضاشاه به مثابه «تجددخواهی نظامی به رهبری دولت» (فوران ۱۳۹۸: ۳۳۳) و سیاست صنعتی این دوره به مثابه «نمونه بسیار جالبی از کوشش دولتی در سازمان اقتصادی در خاورمیانه» (گرون والد ۱۹۶۰: ۲۱، به نقل از فلور ۱۳۷۱: ۱۱) توصیف شده است. رضاشاه که آمیزه متناقض و ابهام‌آمیزی از ملی‌گرایی و غرب‌گرایی را سرلوحه کار خود قرار داده بود، هدف بلندمدت مدرن کردن ایران یا «بازسازی ایران طبق تصویر غرب» را دنبال می‌نمود؛ هر چند وی برای تحقق این هدف هیچگاه طرح قاعده‌مندی ارائه نکرد- تز عمده‌ای نوشت، سخنرانی مهمی ایراد نکرد و وصیتی از خود بر جای نگذاشت (ابراهامیان ۱۳۷۷: ۱۲۷-۱۲۸)؛ با این حال، توسعه صنعتی یکی از مهمترین مؤلفه‌های طرح رضاشاه برای مدرن کردن ایران بود. برای این کار در گام نخست لازم بود «زیربنای اجتماعی و فنی» صنعتی کردن (فلور ۱۳۷۱: ۱۰؛ علم و همکاران ۱۳۹۳) را فراهم کند.

رضاشاه در سال‌های اول حکومت خود انتظار داشت با فراهم شدن زیرساخت‌ها، سرمایه خصوصی داخلی به حرکت درآید، اما با گذر زمان واکنش بخش خصوصی رضایت او را فراهم نساخت و بر آن شد که خود زمام امور صنعتی شدن را در دست گیرد. بر همین اساس، وی در افتتاحیه مجلس هشتم در سال ۱۳۰۹ آرزو کرد «این مجلس در تاریخ کشور به عنوان مجلس اقتصاد شناخته شود» (فلور ۱۳۷۱: ۳۳-۳۴) و این زمان مقارن بود با «بحران اقتصادی جهانی» در دهه ۱۹۳۰م. که طی آن هر چند صادرات کشور و درآمدهای حاصل از آن برای دولت کاهش یافت، اما کاهش شدید قیمت کالاهای سرمایه-ای فرصت خوبی را برای خرید ماشین‌آلات صنعتی از کشورهای توسعه‌یافته فراهم کرد. بر این اساس، از سال ۱۳۱۰ به بعد دولت به عنوان «سازمان‌دهنده‌ای عالی» (همان ۳۴) ظهور یافت و مانند بسیاری از کشورهای دیگر، «سیاست جایگزینی واردات» را در پیش گرفت و اقدامات متعددی برای سرعت گرفتن توسعه صنعتی در دستور کار دولت و مجلس، که الان تابع رضاشاه بود، قرار گرفت. مهمترین اقدام در این راستا تصویب قانون «انحصار تجارت خارجی ایران» در سال ۱۳۰۹ بود (رحمانیان و همکاران ۱۳۹۰). همچنین دولت در این حوزه صنعت و تجارت سرمایه‌گذاری گسترده‌ای کرد به طوری که سهم دولت در این بخش از ۱/۱ درصد در سال ۱۳۰۷ به ۲۴/۱ درصد در سال ۱۳۲۰ افزایش یافت. در نتیجه

این سیاست‌ها، تعداد واحدهای صنعتی ۱۷ برابر افزایش یافت یعنی از ۲۰ واحد در سال ۱۳۰۴ (شامل ۵ واحد بزرگ با بیش از ۵۰ کارگر) به ۳۴۶ واحد در سال ۱۳۲۰ (شامل ۲۰۰ واحد کوچک و ۱۴۶ واحد بزرگ) افزایش یافت (فوران ۱۳۹۸: ۳۳۸ و آبراهامیان ۱۳۷۷: ۱۳۴).

پیش از روی کار آمدن رضاشاه، «قانون استعمال البسه وطنی» در سال ۱۳۰۱ زمینه را برای توجه هر چه بیشتر به تولیدات نساجی داخل کشور فراهم کرده بود. همچنین تصویب «قانون معافیت ماشین‌های صنعتی و فلاحتی از تأدیه حقوق ورودی گمرکی تا ده سال» در سال ۱۳۰۳ و «قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخله مملکت» در سال ۱۳۰۷ در مجلس هفتم و مصمم بودن رضاشاه به اجرای آن، تقاضای محصولات نساجی را به شدت بالا برده و زمینه را برای مدرن شدن این صنعت فراهم کرده بودند (موسوی حاجی و ظریفیان ۱۳۹۳). همه اینها باعث شد صنایع نساجی هم مورد توجه دولت و هم مورد توجه تجار و سرمایه‌داران قرار گیرد طوری که از سال ۱۳۱۰ تا پایان دوره رضاشاه ۲۹ کارخانه پارچه‌بافی بزرگ در ایران تأسیس شد (فلور ۱۳۷۱: ۴۵ و ۴۸).

اما مزایای صنعتی شدن برای همه مناطق کشور و همه گروه‌های جامعه یکسان نبود (فلور ۱۳۷۱: ۳۹). به ویژه این فرایند به تهران مرکزیت بیشتری بخشید و به جز چند شهر، اغلب شهرهای کشور در فرایندهای اولیه صنعتی شدن بی‌نصیب ماندند. شهر یزد با اینکه از شهرهای متوسط ایران بود، از جمله شهرهایی بود که به خاطر سابقه تجاری و قدمت صنایع سنتی نساجی خود، از همان ابتدا پذیرای فرایند صنعتی شدن شد. با این حال، شخص رضاشاه توجه چندانی به این شهر و صنعتی شدن آن نداشت. لذا، صنعتی شدن یزد نه از طرف شخص شاه، بلکه عمدتاً در سطح استانی و محلی یعنی از طرف فرمانداران و نمایندگان شهر یزد در مجلس شورای ملی دنبال می‌شد و آنان در ترغیب تجار و مردم به خرید سهام کارخانه‌ها و همچنین در جهت جلب حمایت بانک ملی در تأسیس کارخانه‌های بافندگی در یزد مؤثر بودند. از جمله محمد علیخان اویسی که در تیرماه ۱۳۱۰ به فرمانداری یزد منصوب شد پیگیر توسعه و تکمیل صنایع یزد و ترویج آن بود طوری که «تحت نظر ایشان که در این موضوع سال‌ها، مطالعات و تجربیات دارند پیشرفت‌های خوبی حاصل گردید» (اطلاعات، سال ۶، شماره ۱۳۵۵، ۱۳۱۰، ص ۲). کاظم مدبرالسلطنه نوری شیرازی نیز که بعد از او به فرمانداری یزد منصوب شد «عملیات آقای اویسی را تعقیب و با

کمال جدیت به تکمیل و اتمام و افتتاح کارخانه نخریسی اقبال مشغول گردید» (طاهری ۱۳۱۷: ۹۰-۸۹).

با این همه، حضور طولانی مدت هادی طاهری به عنوان نماینده یزد در مجلس شورای ملی و ارتباط نزدیک وی با دربار، بخشی از بی توجهی رضاشاه به شهر یزد را جبران نمود. به ویژه از سال‌های ۱۳۰۹ به بعد، طاهری اهتمام جدی به جلب توجه سرمایه‌داران یزدی به صنعت داشت طوری که وی «با معیت حکومت از بدو ورود به یزد جلساتی تشکیل و تجار و اهالی را برای توسعه شرکت‌ها ترغیب و در صدد تعیین سرمایه و تأسیس شرکت جدیدی بود» (روزنامه اطلاعات، سال ۱۱، شماره ۲۸۸۸، شنبه ۷ شهریور ۱۳۱۵، ص ۴). می‌توان گفت اولین جرقه‌های تأسیس کارخانجات نساجی در شهر یزد از سوی دولت زده شد؛ یعنی تجار در ابتدا نسبت به سرمایه‌گذاری در صنایع جدید مردد و نگران بودند و تنها با فشار دولت دست به این کار زدند. خاطره زیر گویای این موضوع است:

ورود صنایع جدید به یزد در سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ شروع شد. به طوری که پدرم نقل می‌کرد، دستور از تهران رسیده بود که در هر شهری کارخانه ریسندگی تأسیس شود. از این رو در یزد هم شرکت سهامی ریسندگی یزد (کارخانه اقبال) تأسیس شد. لیکن در ابتدا مردم به علت عدم آشنایی، مایل به خرید سهام و سرمایه‌گذاری نبودند، بلکه فرماندار، طبقات مختلف مردم را دعوت می‌کرد که سهام خریداری نمایند. پدرم برایم نقل می‌کرد او را هم با چند نفر دیگر، که تقریباً با هم هم‌سنخیت داشتند، دعوت کرده بودند. می‌گفت نفر اول که شخص خشنی هم بود، از فرماندار سؤال می‌کند: سهم برای چه کار است؟ فرماندار می‌گوید: می‌خواهیم چرخ ریسندگی راه بیندازیم. او می‌گوید: من اگر پول بدهم، چرخ خودم می‌خواهد که فرماندار او را با خشم بیرون می‌کند. نفر دوم که شخص مُسنی بوده، شروع به گریه می‌کند. سومین نفر یعنی پدرم که جوان‌تر از آنها بوده از سرنوشت آنها پند گرفته، می‌گوید: هر چه بفرمایید! و خلاصه تعدادی از سهام را نام‌نویسی می‌کند و با تشویق فرماندار روبرو می‌شود (بشارت ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۲۹؛ همچنین نگاه کنید به: فرساد ۱۳۳۴: ۳۷-۳۸).

به هر حال، با تشویق دولت و پیگیری مسئولان محلی استان و به دنبال تصویب قانون انحصار تجارت و افزایش تقاضا برای منسوجات تولید داخل و سود حاصل از آن (رحمانیان و همکاران ۱۳۹۰)، به تدریج استقبال از ایجاد کارخانه‌های جدید ریسندگی و بافندگی در میان تجار یزد ایجاد شد و ظرف سه سال یعنی از سال ۱۳۱۲ الی ۱۳۱۴ سه

کارخانه نساجی بزرگ توسط تجار یزدی به بهره‌برداری رسید. بنابراین، در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت هر چند جرقه‌های اولیه صنعتی شدن یزد با دخالت دولت اتفاق افتاد اما سرمایه‌گذاری در این حوزه تماماً توسط بخش غیردولتی یعنی تجار صورت گرفت و دولت نقش حامی و تسهیل‌کننده را ایفا نمود.

در فاصله زمانی ۱۳۲۰ تا کودتای سال ۱۳۳۲ با توجه به بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی کشور، عملاً هیچ سیاست صنعتی خاصی از سوی دولت‌ها دنبال نشد و عمده‌اقتصاد دولت بیش از آنکه توسعه صنایع جدید باشد، رفع مشکلات صنایع موجود و مدیریت اعتراض‌های کارگران صنعتی بود؛ یزد نیز که به یکی از مراکز صنعتی کشور تبدیل شده بود و تحرکات و اعتراضات کارگران صنعتی در آن جاری بود، مورد توجه دولت مرکزی قرار داشت. به دنبال ثبات نسبی بعد از سال‌های ۱۳۲۵، در یزد تأسیس دو کارخانه بزرگ دیگر از سوی تجار و یک کارخانه از سوی نساجان رقم خورد. سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ نیز که دوران آن را «دوره تثبیت اوضاع و عادی‌سازی اقتصاد در راستای خطوط آشنایی وابستگی» می‌نامند (فوران ۱۳۹۸: ۴۷۰)، همچنان دولت استراتژی صنعتی قابل‌ذکری را دنبال نمی‌نمود (همان ۴۸۳). با این حال، صنعت نساجی مانند قبل از اهمیت خاصی برای دولت و بخش خصوصی برخوردار بود و با توجه به تبدیل یزد به یکی از پایگاه‌های صنعت نساجی مدرن و سازگاری این صنعت با شرایط جغرافیایی و بافت اجتماعی یزد، دولت همچنان از تأسیس کارخانجات جدید نساجی در یزد حمایت می‌کرد (برای نمونه نگاه کنید به: جهانفر، ۱۳۹۵: ۴۵).

نکته پراهمیت اینکه در تمام این سال‌ها دولت هیچ تلاش درخور توجهی برای صادرات محورشدن صنایع نساجی کشور انجام نداد (فلور ۱۳۷۱: ۳۶) و سیاست توسعه مراکز تحقیق و توسعه متناسب با این صنایع نه در کل کشور و نه در یزد دنبال نشد و لذا، این صنایع همواره به عنوان صنایع مونتاژی و وابسته با خارج کشور باقی ماندند. در سال ۱۳۳۵ نخستین هنرستان صنایع نساجی در یزد ایجاد شد (عابدی و میرحسینی ۱۳۸۷: ۳۹۰) اما تأسیس دانشکده فنی و حرفه‌ای در این شهر تا سال ۱۳۵۲ به تعویق افتاد (شاهی و همکاران ۱۳۹۷: ۱۲).

## ۲.۲ تجار یزدی، گروه‌های سیاسی و صنعتی شدن یزد

یزد از دیرباز شهری تجاری محسوب می‌شده و ارتباطات گسترده تجاری با نقاط مختلف ایران و خارج از ایران داشته است. به ویژه به واسطه حضور اقلیت زرتشتی در یزد و ارتباط آنان با پارسیان هند، تجار یزدی ارتباط تجاری زیادی با هندوستان داشته‌اند به طوری که می‌توان یزد را دروازه تجاری هندوستان به سمت شهرهای شمالی و غربی ایران نامید (میرحسینی ۱۳۸۰؛ مرشدی و علی‌نژاد ۱۴۰۰). با تغییر مناسبات اقتصادی و تجاری جهان در دوره جدید و تغییر کانون مناسبات تجاری ایران از شرق به غرب، نقش شهر یزد به عنوان دروازه تجاری هند به روی ایران کمرنگ‌تر شد و لذا تجار یزدی می‌بایست مناسبات تجاری خود را از شرق به سوی غرب گسترش می‌دادند و یا سرمایه خود را به سمت بخش صنعت سوق می‌دادند. تجار برجسته یزد، بنا به موقعیت و ملاحظات خود، گزینه‌های مختلفی را انتخاب کردند. به عنوان مثال، حاج محمدتقی برخوردار به عنوان یکی از تجار سنتی و خوشنام یزد، همچنان تجارت سنتی خود با هند را ادامه داد اما فرزندش، حاج محمدتقی برخوردار، ابتدا مناسبات تجاری خود به سمت غرب را گسترش داد و سپس به جنبش صنعتی شدن ایران پیوست (سعیدی و شیرین‌کام ۱۳۸۸). برخی از تجار برجسته یزد مانند حسینعلی هراتی نیز از ابتدا به جنبش صنعتی شدن ایران پیوستند.

فلور واکنش اولیه تجار ناحیه اصفهان و مضافات آن به صنعتی کردن را بسیار مثبت و واکنش تجار ناحیه آذربایجان را محتاطانه ارزیابی می‌کند (فلور ۱۳۷۱: ۳۸). شواهد حاکی از آن است که تجار یزدی نیز بیشتر الگوی تجار آذربایجان را در پیش گرفتند؛ یعنی در ابتدا برای ورود به جنبش صنعتی شدن مردد بودند، طوری که تا پایان حکومت رضاشاه تنها سه کارخانه بزرگ در یزد تأسیس کردند، اما در بازه زمانی ۱۳۲۷ تا ۱۳۴۲ با تأسیس هفت کارخانه بزرگ نساجی در استان یزد، تأخیرشان را جبران کردند. طبعاً به خاطر قدمت و گستره نساجی در یزد، سرمایه‌داران یزدی نیز تماماً به صنعت نخ‌ریسی و پارچه‌بافی تمایل نشان دادند طوری که تا چند دهه سرمایه‌گذاری‌های صنعتی در این شهر تنها در این حوزه ریسندهی و بافندگی بود.

در واقع، اولین کارخانه مدرن نساجی در یزد کارخانه کوچک کشفایی «گرچی» بود که توسط حاج ابوالقاسم گرچی، فرزند حاج محمدحسین گرچی که از تجار خیرخواه بود،

حدود سال ۱۳۰۸ تأسیس شد. تعداد کارگران آن ۱۶ نفر و محصولات آن زیرپیراهن، جوراب میچ پیچ و ژاکت ذکر شده است (فرساد ۱۳۳۴: ۳۸).

کارخانه نخ‌ریسی «اقبال» دومین کارخانه مدرن نساجی در یزد و اولین کارخانه بزرگ یزد بود که در سال ۱۳۱۰ توسط جمعی از تجار از جمله حاج ملک‌التجار، امیر کوراوغلی و سید ابوالقاسم روهنی (فرزند سید محمد، تاجر اواخر سده ۱۳) تأسیس و در سال ۱۳۱۳ بهره‌برداری شد. ابتدا بانک ملی هم در آن سهمی داشت اما پس از چند ماه و به خاطر رواج شایعات منفی درباره کارخانه از این امر صرف نظر نمود (محبوبی اردکانی ۱۳۶۸ جلد ۳: ۱۰۳). تقریباً همزمان با کارخانه اقبال، کارخانه ریسندهی و بافندگی پشم «درخشان» با سرمایه‌گذاری حسینعلی هراتی، فرزند حاجی ابوالقاسم از تجار یزد، و با مشارکت ارباب رشید ایدون از تجار زرتشتی یزد، در سال ۱۳۱۲ تأسیس شد (آیتی ۱۳۱۷: ۴۲۰). دو سال بعد، در سال ۱۳۱۴، حسینعلی هراتی کارخانه پنبه‌ریسی دیگری به نام کارخانه «هراتی» تأسیس کرد.

با آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط روسیه و انگلستان، کارخانجات نساجی یزد مانند دیگر صنایع ایران که ماشین‌آلات و متخصصان فنی آنها عمدتاً از آلمان بود، دچار مشکلات متعددی (از جمله کمبود لوازم یدکی و مواد اولیه) شد (شجاعی دیوکلائی ۱۳۸۹)، و لذا به مدت حدود ۱۰ سال هیچ کارخانه جدیدی در یزد تأسیس نشد. اما با ثبات نسبی شرایط سیاسی در ایران، یکی از تجار خوشنام یزدی به نام سید محمد آقا، فرزند سیدعلی اصغر، که به همراه جمعی از تجار یزدی و کرمانی تجربه تأسیس کارخانه ریسندهی «خورشید» کرمان را در سال‌های پیش داشت، کارخانه پنبه‌ریسی «آقا» را در سال ۱۳۲۷ تأسیس نمود و برای اولین بار در یزد نخ قالی‌بافی تولید کرد. پس از وی، رضا صرافزاده یزدی، شوهر خواهر سید محمد آقا و فرزند حاج علی صرافزاده یزدی از صرافان و تجار برجسته و خوشنام، کارخانه ریسندهی «جنوب» را در سال ۱۳۳۱ تأسیس نمود که بعدها بخش بافندگی و تکمیل هم به آن اضافه شد. به همت و با سهامداری اصلی حاج محمد تقی رسولیان فرزند حاج عبدالرسول رسولیان از تجار دوره قاجار، «شرکت سهامی یزدباف» در سال ۱۳۳۸ با سه بخش ریسندهی، بافندگی و تکمیل مورد بهره‌برداری قرار گرفت. سهامداران عمده این کارخانه علی‌اکبر ریسمانی، مهندس طاهری و محمد کوراوغلی بودند. در همین سال کارخانه پشم‌ریسی «شرق» (با هدف تهیه خامه قالی) نیز با

تجدد صنعتی یزد در عصر پهلوی ... (صفیه حلاج و ابوالفضل مرشدی) ۶۵

همت و سرمایه حسین بشارت و محمد طاهری، دو تن از تجار یزدی، تأسیس شد. و بالاخره کارخانه ریسندگی و بافندگی «افشار» توسط خانواده افشار، از تجار برجسته یزد، به ویژه با همت محمد صادق افشار، در سال ۱۳۴۲ به بهره‌برداری رسید (۹۰ درصد سهام این کارخانه متعلق به برادران افشار و ۱۰ درصد متعلق به سایرین بود).

جدول ۱: مشخصات کارخانجات بزرگ نساجی استان یزد

ردیف	نام کارخانه	موسسان	سال تأسیس	سال بهره‌برداری	تعداد کارگر در بدو تأسیس	محل خرید ماشین آلات	زمینه فعالیت
۱	گرچی	ابوالقاسم گرچی	۱۳۰۸		۱۶ نفر	آلمان	ریسندگی
۲	اقبال	جمعی از تجار (ابوالقاسم روهنی امیرکوراوغلی) و مهدی طاهری	۱۳۱۲	۱۳۱۳	۵۲۰ نفر	المان	ریسندگی
۳	درخشان	حسینعلی هراتی و اریاب رشید ایدون	۱۳۱۲	۱۳۱۴	۲۰۰ الی ۲۴۰ نفر	المان و انگلستان	ریسندگی
۴	هراتی	حسینعلی هراتی و محمد شیخ زاده هراتی	۱۳۱۴	۱۳۱۶	۳۰۰ نفر	المان و انگلستان	ریسندگی و بافندگی
۵	آقا	سید محمد آقا	۱۳۲۷	۱۳۲۹	۱۸۰ نفر	انگلستان	ریسندگی
۶	جنوب	رضا صرافزاده	۱۳۳۰	۱۳۳۱	۱۰۰ نفر	انگلستان	ریسندگی و بافندگی
۷	سعادت نساجان	به همت استاد غلام صنعتی و با سهامی عام	۱۳۲۶	۱۳۳۴	۴۷۰ نفر مرد، ۴۴ نفر زن	پلات انگلستان	ریسندگی و بافندگی
۸	یزدباف	محمدتقی رسولیان و مهدی حکیم زاده	۱۳۳۵	۱۳۳۸	۶۰۰ نفر	انگلستان و المان	ریسندگی، بافندگی، چاپ و تکمیل
۹	شرق	حسین بشارت و محمد طاهری	۱۳۳۷	۱۳۳۷	۱۳۰ نفر	انگلستان	ریسندگی
۱۰	افشار	محمد صادق و محمد جواد افشار و حاج علی اصغر اردکانی	۱۳۳۹	۱۳۴۲	۳۴۷ نفر مرد، ۶۹ نفر زن	انگلستان	پشم بافی و پتو بافی

توجه ویژه رضاشاه به صنعتی شدن کشور و نقش پررنگ دولت در این عرصه و به ویژه سیطره دولت بر تجارت خارجی در دهه ۱۳۱۰ موجب ایجاد تحول سریع و گسترده در رابطه فعالان اقتصادی با دولت شد. این فرایند به سود معدود شرکت‌های بازرگانی

بزرگی بود که غالباً در تهران فعالیت داشتند و به پیدایش «شرکت‌های دولتی و انحصارات حکومتی» و «تعدادی صادرکننده و واردکننده نورچشمی» و «صاحبان صنایع وابسته به دربار» منجر شد (آبراهامیان ۱۳۸۹: ۱۳۸ و ۱۸۸ و فوران ۱۳۸۹: ۳۵۴). همچنین این فرایند نه تنها به زیان بخش کشاورزی بود بلکه به زیان طبقه بازرگانی سستی بازار به ویژه بازرگانان خرده‌پا خاصه در استان‌ها نیز بود (همان ۳۵۴). در یزد نیز تجار و سرمایه‌داران سستی از تمرکزگرایی قدرتمند دوره رضاشاه زیان دیدند، با این حال، برخی از آنان توانستند با بهره‌گیری از ارتباط نزدیک نمایندگان یزد با دربار، آسیب‌های ناشی از تمرکزگرایی را جبران کنند. در یزد هیچ کارخانه دولتی تأسیس نشد و از این لحاظ نمی‌توان از شکل‌گیری انحصار دولتی و صنایع وابسته به دربار در یزد سخن گفت، اما نقش مؤثر نمایندگان یزد در مجلس شورای ملی در ایجاد کارخانجات و ارتباط آنها با دربار، به شکل‌گیری گروهی «نورچشمی» و برخوردار از «رانت» در میان صاحبان صنایع در یزد منجر شد. در واقع، فهم فزاینده صنعتی شدن یزد، بی‌توجه به مناقشات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در این هر دو آن سالها، ممکن نیست. لذا در ادامه، مروری داریم بر این مناقشات در آن دوره در یزد:

از زمان مجلس ملی دوم، دو فرقه «دمکرات» و «اعتدال» در مجلس فعال بودند. فرقه دمکرات از سوی روشنفکران سخن می‌گفت و فرقه اعتدال جانب اشراف زمین‌دار و طبقه متوسط سستی را داشت (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۹۳-۹۵). از همان زمان این دو فرقه در یزد نیز نمایندگانی داشتند (تشکری بافقی ۱۳۷۷؛ عابدی و میرحسینی ۱۳۸۷: فصل اول). این وضعیت در زمان روی کار آمدن رضاشاه تغییر زیادی کرده بود که مهمترین آن، دو دسته شدن دمکرات‌ها به «تشکیلی» و «ضدتشکیلی» (ضدی) بود: «تشکیلی‌ها» به رهبری ملک-الشعراي بهار با هراس از تفرقه ملی پشت سر حکومت مرکزی گرد آمده بودند و «ضدتشکیلی‌ها» به رهبری سیدمحمد کمره‌ای در مخالفت با توافقنامه، همدل شورشیان ایالتی بودند (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۱۰۹-۱۱۹). این نزاع‌های سیاسی در شهرهای مختلف کشور از جمله در یزد نیز بازتاب می‌یافت. به ویژه دو شاخه منشعب از حزب دمکرات در یزد حضور پررنگی داشتند و هر دو جناح به شدت از طریق پیوندهای خویشاوندی حمایت می‌شدند (عابدی و میرحسینی ۱۳۸۷: ۴۳).

در کل دوره رضاشاه هادی طاهری و سید جلیل جلیلی و آقای نواب به عنوان نماینده یزد در مجلس شورای ملی انتخاب می‌شدند. این افراد از یکسو، حامی جدی سیاست‌های



تجدد صنعتی یزد در عصر پهلوی ... (صفیه حلاج و ابوالفضل مرشدی) ۶۷

رضاشاه و از سوی دیگر، با توجه به نفوذ انگلستان در مناطق جنوبی و مرکزی ایران، از حامیان سیاست‌های انگلیس بودند (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۱۶۲). همانگونه که پیش از این ذکر شد، هادی طاهری اهتمام جدی برای توسعه صنعتی یزد داشت، اما با توجه به یزدی‌تبار بودن سیدضیاءالدین طباطبایی یزدی شواهد تاریخی حاکی از آن است که با وجود عدم حضورش در ایران، همچنان در شهر یزد طرفدارانی داشته است و آغاز فرایند تجدد صنعتی این شهر تا حدی تحت تأثیر اختلاف طرفداران سید ضیاء و هادی طاهری بوده است (آیت‌اللهی ۱۳۵۱: ۱۲).

با رفتن رضاشاه از ایران و ایجاد فضای باز سیاسی در دهه ۱۳۲۰، گروه‌های سیاسی متعددی در ایران فعال شدند و فضای سیاسی یزد در این دوره تحت تأثیر کشاکش دو گروه موسوم به «مرتجعین» و «آزادخواهان» بود. همچنین، فضای سیاسی یزد از یکسو، تحت‌الشعاع بازگشت مجدد سیدضیاء طباطبایی به صحنه سیاست ایران و از سوی دیگر، تحت‌الشعاع فعال شدن حزب توده در ایران قرار گرفته بود. سید ضیاء توانست اصناف خرده‌پای بازار و بسیاری از تجار، رؤسای صنوف و روحانیون را که از رشد حزب توده هراسان شده بودند، دور خود جمع کند (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۱۷۵). در مجلس سیزدهم (۱۳۲۰-۱۳۲۲)، هادی طاهری با عضویت در «فراکسیون میهن» (فراکسیونی متشکل از زمینداران و تجار مناطق جنوب و جنوب غربی تحت اشغال انگلستان و بالتبع هوادار منافع انگلستان)، در به قدرت رساندن مجدد سید ضیاء طباطبایی (که به دلیل حمایت از سیاست‌های انگلیس به «انگلو فیل» شهرت یافته بود)، نقش مؤثری ایفا کرد (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۱۶۲). سید ضیاء به همراه هادی طاهری حزب «اراده ملی» را تأسیس کرد و در انتخابات دوره چهاردهم همراه با هادی طاهری و سید کاظم جلیلی (نماینده یزد در دوره‌های چهارم تا چهاردهم مجلس شورای ملی) وارد مجلس شد و رهبری فراکسیون میهن و رهبری اکثریت مجلس بر عهده هادی طاهری قرار گرفت.

با اوج‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت و همزمان با برگزاری هفدهمین انتخابات مجلس شورای ملی، شهر یزد شاهد یکی از جنجالی‌ترین انتخابات بود طوری که درگیری‌های مفصلی میان دو گروه «مرتجعین» و «آزادخواهان» به وجود آمد (عابدی و میرحسینی ۱۳۹۷). طبقه متوسط شهری و حتی توده‌های فرودست جامعه که این انتخابات را بهترین فرصت برای تحقق آرزوهای خود می‌دیدند، درصدد برآمدند تا با حمایت از گروه

«آزادخواهان» و تحت رهبری برخی شخصیت‌های هوادار دولت ملی در برابر «مرتجعین» قد علم نماید (حکیمیان ۱۳۸۸: ۷۱۵). در طول سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ نه تنها فضای کارگری کارخانه‌های شهر یزد به شدت تحت تأثیر منازعات دو گروه قرار گرفته بود، بلکه فراتر از آن، روند کلی توسعه صنعتی شهر و کارخانه‌های نساجی نیز تحت‌الشعاع این فضا قرار داشت. از جمله در این دوره آقای صنعتی، یکی از نساجان ماهر و فعال که پیش از این در راه‌اندازی فنی کارخانه‌های هراتی و درخشان نقش پررنگی داشت، با حمایت و سرمایه خرد نساجان و اقشار متوسط و پایین جامعه به نمایندگی از جریان «آزادخواهان» به تأسیس کارخانه «سعادت نساجان» همت گماشت و رضا صراف‌زاده نیز با حمایت گروه «مرتجعین» تأسیس کارخانه «جنوب» را کلید زد.

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت، در این دوره هر چند جریانی از تجار و سرمایه‌داران نسبتاً مستقل از دولت و دربار در یزد حضور داشتند، اما در حالی که در کشور سهام عمده شرکت‌های بزرگ در دست تعداد معدودی خانواده بود که با دربار ارتباط نزدیکی داشتند (فوران ۱۳۹۸: ۴۸۸)، در یزد نیز:

درهم‌تندگی منافع اقتصادی و سیاسی و با روابط خویشاوندی در مواردی چنان عمیق و چندجانبه می‌شود که با قاطعیت می‌توان از یک خویشاوندی سیاسی و اقتصادی نام برد که شاخه‌های خود را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اداری و اقتصادی شهر گسترش داده است. یک خویشاوندی سیاسی که حتی موجب تغییر نام فامیلی برخی اعضای خود مطابق با فامیل پدر سیاسی می‌شود (حسین‌زاده ۱۳۸۶: ۱۲۸؛ نیز نگاه کنید به: عابدی و میرحسینی، ۱۳۹۷: ۳۰۳-۳۰۵).

### ۳.۲ روحانیان و صنعتی شدن یزد

هر چند در سال‌های ابتدایی پهلوی اول، رابطه رضاشاه با علما نسبتاً خوب بود اما به تدریج با گسترش سیاست‌های تجددطلبانه رضاشاه، این رابطه رو به سردی و وخامت رفت. از یکسو، اتخاذ سیاست جدایی دین از سیاست و نسبت دادن عقب‌ماندگی ایران به دین و علما منجر به کنار زدن روحانیون از حکومت شد. و به ویژه، ویژگی ضد‌مذهبی نوسازی (تجدد) از جمله سیاست کشف حجاب و ترویج لباس متحدالشکل، علمای سراسر کشور

از جمله علمای دینی یزد را به مخالفت و موضع‌گیری علیه دولت و حتی تقابل ستیزه‌جویانه سوق داد (شکوری ۱۳۴۷: ۴۹-۳۴۸؛ امامی میبدی ۱۳۹۱: ۶۸).

همچنین با انتقال بخش عمده امور قضایی و آموزشی به نهادهای غیردینی، بخش زیادی از منبع درآمد و قدرت روحانیت از دست رفت و بخش زیادی از روحانیون از لحاظ اقتصادی در وضعیت نامساعدی قرار گرفتند. در این فرایند، بازار به منبع حمایت سیاسی و مالی روحانیت تبدیل شد و عملاً روحانیت با این شیوه زندگی هر چه بیشتر به تولید خرده‌کالایی وابسته شد. اما با رشد شیوه تولید سرمایه‌داری و غلبه آن بر شیوه تولید خرده-کالایی، عملاً این پایگاه اقتصادی روحانیت نیز با چالش روبرو شده بود (فوران ۱۳۸۰: ۳۶۰). بعلاوه که با رشد روزافزون طبقه متوسط جدید، روحانیت به عنوان بخشی از طبقه متوسط سستی در موضع ضعف قرار گرفت. در این شرایط در یزد هم مانند فضای کلی کشور، علما به لحاظ نوع موضع‌گیری در برابر سیاستهای حکومت پهلوی به دو دسته فعال و منفعل تقسیم می‌شدند (عابدی و میرحسینی ۱۳۸۷: ۳۵۶ و ۳۵۸).

روحانیان و علما هر چند نسبت به سیاست‌های مدرن کردن جامعه ایران توسط رضاشاه موضع منفی (فعال یا منفعل) داشتند اما از آنجا که برای «حفظ بیضه اسلام» و استقلال کشور ایران، به عنوان تنها کشور شیعی، اهمیت بسیار زیادی قائل بودند، نه تنها با صنعتی شدن جامعه مخالفتی نکردند بلکه به طور ضمنی یا صریح با آن همراهی نمودند. از جمله، در استفتایی که حوالی سال‌های ۱۳۰۵ از آیت‌الله آقا سید یحیی موسوی یزدی در مورد تأسیس کارخانه صنعتی پارچه‌بافی در صورت گرفت، ایشان به صورتی بسیار مختصر گفته بود: «ثواب دارد» (آیت‌اللهی ۱۳۵۰: ۷). همچنین، آیت‌الله آخوند ملاجواد شیخدادی یکی از علمای یزد بود که در جواب استفتایی از گرجی‌ها مؤسس کارخانه کشفافی گرجی در مورد خرید و نصب ماشین‌آلات کارخانه از آلمان گفته بود: «تا آنجا که ممکن است باید از وابستگی به هر قدرت خارجی پرهیز کرد». گرجی‌ها به سبب تدین و ارادتی که به ایشان داشتند، فرزند ایشان را به سمتی نظیر مدیر امور مالی خود گماشته بودند (آیت‌اللهی، روزنامه ملک، ش ۸۶۰، شنبه ۲ اسفند ۱۳۵۱).

البته علما و روحانیان در رشد صنایع بافندگی نقش خاص و برجسته دیگری نیز داشتند که عبارت بود از ترغیب و تشویق عامه مردم به استفاده از محصولات و البسه داخلی و اجتناب از محصولات کشورهای غربی. چنین تلاش‌هایی از دوره مشروطه انجام می‌گرفت

که تشکیل «شرکت اسلامی» در شهرهای مختلف ایران نمونه‌ای از این تلاش‌هاست (فلور ۱۳۷۱: ۱۰۳). در واقع، هر چند دولت با وضع قوانین، تلاش داشت مصرف کالاهای داخلی را در جامعه رواج دهد، علما و روحانیان یزد مانند علما و روحانیان دیگر مناطق کشور از طریق وعظ و خطابه، مردم را به استفاده از کالاهای داخلی به ویژه پارچه‌های بافت داخل ترغیب می‌کردند (به عنوان نمونه نگاه کنید به: کاظمینی و رهبران ۱۳۸۲: ۷۴).

## ۴.۲ از شعرباغان تا کارگران صنعتی

تا پیش از عصر مدرن، بخش زیادی از جمعیت شهری یزد به صنعت و حرفه پارچه‌بافی که به آن «شعربافی» می‌گفتند، مشغول بودند (رمضانخانی ۱۳۸۷). شعربافی جزو شغل‌هایی بود که کارگاه‌های آن در خانه‌ها و محلات مختلف یزد برپا بود و یک شغل خانوادگی محسوب می‌شد و تمام اعضای خانواده به ویژه زنان و کودکان با درآمد اندک به آن اشتغال داشتند طوری که به بیان پاپلی یزدی، «خانه‌های قدیم قبل از آن که یک واحد فرهنگی باشد، یک واحد تولیدی بودند» (پاپلی یزدی ۱۳۹۰: ۱۰۵). اما با باز شدن روزافزون پای منسوجات خارجی به کشور و علی‌الخصوص همزمان با تأسیس کارخانجات نساجی در دهه ۱۳۱۰، بافندگان سنتی و همه مشاغل مرتبط با آنها در برابر بخش سرمایه‌داری (تجارت بزرگ) از نظر اقتصادی شدیداً افت کردند و لطمه جبران‌ناپذیری بر آنها وارد شد.

این وضعیت باعث فروش نرفتن پارچه‌های دست‌باف یزدی و در نتیجه، تنگی معیشت و زندگی پرمشقت این قشر از مردم در این سالها شده بود (گلشن ۱۳۸۴: ۱۳۵). در این شرایط تعداد زیادی از افرادی که از این راه کسب معاش می‌کردند یا بیکار شدند، یا به کارگران خانگی دستگاه‌های خانگی تبدیل شدند و یا به ندای «ماشین» که «آنها را به سوی خود خوانده» بود (آل‌احمد ۱۳۷۶: ۱۵) پاسخ مثبت دادند و به کارگران ساده کارخانه‌ها تبدیل شدند و به تدریج «طبقه کارگر صنعتی» شکل گرفت. در آغاز فرایند صنعتی شدن تعداد ساعات کار حدود ۱۲ ساعت بود و هنوز حق بیمه و سختی کار برقرار نبود و دستمزد کارگران ساده، که بسیاری از آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند، نیز اندک بود و آنان مجبور بودند که برای تأمین حداقل زندگی خود شرایط سرمایه‌دارانی را که به تعبیر کنسول انگلیس، «فقط و فقط به پول درآوردن فکر می‌کنند» (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۱۷۵)،

بپذیرند و در محیط‌های صنعتی که هنوز بسیاری از استانداردهای محیط‌های صنعتی در آنها رعایت نمی‌شد، کار کنند.

یکی از مهمترین و جدی‌ترین واکنشها به بیکاری نساجان و استثمار آنان توسط سرمایه-داران، آن بود که یکی از نساجان خوش سابقه یزد با شعار تأمین «سعادت» همه نساجان شهر و مشارکت عادلانه آنان در سود، دست به کار تأسیس یک شرکت «سهامی عام» نساجی با تکیه بر سرمایه «عده‌ای از آقایان بازرگانان که دارای سوابق نیکو و مورد اعتماد و اطمینان عموم می‌باشد» و نیز «سرمایه‌های خرد» نساجان شد. آقای صنعتی، مشهور به استاد غلام صنعتی، که به جای اینکه شغل سلمانی پدرش را ادامه دهد، از همان کودکی نزد «علی تقی سلیمان شاهی»، استاد ترمه‌بافی، مشغول به کار شد و پس از مدتی، در نساجی سنتی یزد مهارت یافت. سپس به کربلا رفت و در آن جا کارگاه عبابافی تأسیس کرد. پس از آن به یزد بازگشت و با تبدیل دستگاه‌های قدیمی بافندگی به دستگاه‌های ماکوپران میزان تولید و کیفیت محصولات را افزایش داد (کازمینی و رهبران ۱۳۸۲، ج ۲: ۹۱۹). علاقه و هوش و مهارت او در کارهای فنی، ماشین‌آلات صنعتی باعث شد تا به دعوت حسینعلی هراتی در خریداری و نصب ماشین‌آلات کارخانه‌های درخشان و هراتی نقش مؤثری ایفا کند. در ادامه، در اثر اختلافاتی که بین او و هراتی پیش آمد، محیط کارخانه را با یاس و ناامیدی ترک گفت و دو مرتبه به کار بافندگی دستی پرداخت (فرساد ۱۳۳۴: ۴۴). اما علاقه وافر او به امور صنعتی و دغدغه‌اش برای حمایت از قشر نساج و «سعادت» آنان (و احتمالاً نفرتی که نسبت نگاه سودجویانه و استثمارگرانه برخی از سرمایه‌داران داشت)، باعث شد با تأسیس شرکت «سعادت نساجان» در سال ۱۳۲۵ علایق و دغدغه‌های خود را دنبال نماید (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۳/۱۴۶۵۲).

این اقدام مورد استقبال نساجان و مردم یزد قرار گرفت طوری که «حتی یزیدی‌های مقیم بمبئی و شیراز و تهران نیز مقداری از سهام آن را خریدند» (فرساد ۱۳۳۴). مقدمات خرید کارخانه هم در همان سال اول فراهم آمد ولی بعداً در اثر اختلافاتی که بین هیأت مدیره روی داد، بهره‌برداری از کارخانه تا سال ۱۳۳۴ به تأخیر افتاد و به همین خاطر، سهامداران آن سودی نبردند (بشارت ۱۳۸۶: ۴۳).

اما شرایط سخت کار در کارخانه‌ها از یکسو و رشد و گسترش روزافزون اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی در کشور از سوی دیگر باعث شد آگاهی «طبقه کارگر صنعتی»

به تدریج افزایش یابد (فوران ۱۳۸۶: ۳۵۴). با توجه به شروع به کار چندین کارخانه بزرگ نساجی در یزد در زمان رضاشاه و وجود تعداد زیادی کارگر صنعتی در این شهر، طبیعی بود که یزد یکی از شهرهایی باشد که ظرفیت تحرکات کارگری در آن بالا باشد. هنوز «حزب توده» در یزد فعالیتی نداشت که کارگران کارخانه اقبال برای افزایش دستمزد اعتصاب کردند. اما با توجه به سخت‌گیری رضاشاه بر هرگونه جنبش و یا حرکت سازمان‌یافته کارگری، شکل‌گیری حرکت‌های منسجم کارگری و اتحادیه‌های کارگری در یزد مانند دیگر نقاط کشور تا زمان سقوط رضاشاه به تعویق افتاد (برای نمونه بنگرید به: ابطحی و حطیط ۱۴۰۰). بلافاصله پس از سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، مبارزان چپ‌گرا گرد هم آمدند و حزب توده ایران در مهرماه همان سال تشکیل شد (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۲۵۳ به بعد). عباس استادان، برای اولین بار در جریان انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی (تیرماه ۱۳۲۲) در یزد در ضدیت با گروه «مرتجعین» وارد عرصه رقابت‌های سیاسی شد و در کشاکش همین جریانات نخستین جلسه «اتحادیه کارگران یزد» را تشکیل داد و عده‌ای هم نام‌نویسی کردند. استادان که پدرش رئیس صنف مسگر یزد بود، با وجودی که تحصیلات عالی نداشت، اهل مطالعه و علاقمند به مسائل حقوقی و جوانی پرشور و سخنور بود. در این دوره، او به همراه یکی دیگر از همفکران خود در کارخانه‌ها و نیز در بین کارگران دستباف سخنرانی‌هایی ایراد می‌کرد و با حمله به بازرگانان، ملاکین و کارخانه‌داران، کارگران را به اتحاد، یکپارچگی و اعتصاب و اعتراض برای رسیدن به حقوق خویش دعوت می‌کرد.

با پیروزی «مرتجعین» در انتخابات، استادان راهی تهران شد و طی یکسالی که در تهران بود، با رهبران حزب توده ارتباط گرفت. در آبان ۱۳۲۳ صاحبان سهام کارخانه‌ها طی یک نشست اضطراری ۲۰٪ از حقوق کارگران را کاهش دادند؛ با این توجیه که به علت شرایط بد ناشی از جنگ و اشغال کشور و همچنین کمبود مواد اولیه و بی‌رونق بودن بازار فروش، صنایع نساجی در آستانه ورشکستگی است. استادان در واکنش به این اقدام، «اتحادیه کارگران دستباف» و «اتحادیه کارگران یزد (قسمت ماشینی)» را تشکیل داد و در نخستین اطلاعیه این اتحادیه به بازرگانان، ملاکین و کارخانه‌داران حمله و کار آنان را محکوم کرد. تحت تأثیر فعالیتهای استادان، در آذرماه همین سال کارگران کارخانه‌های هراتی و درخشان با تقاضای افزایش حقوق و کاهش ساعت کار روزانه دست از کار کشیدند و بدین ترتیب، اولین اعتصاب کارگری در تاریخ تحولات اجتماعی شهر یزد رقم خورد که

تجدد صنعتی یزد در عصر پهلوی ... (صفیه حلاج و ابوالفضل مرشدی) ۷۳

در نهایت با تشکیل کمیسیونی با حضور فرماندار و چند تن از سهامداران عمده این کارخانجات و مذاکره با نمایندگان کارگران اعتصاب پس از چند روز پایان یافت. چند روز بعد نیز کارگران کارخانه‌های اقبال و درخشان با طرح خواسته‌هایی مبنی بر افزایش حقوق و کاهش ساعت کار دست به اعتصاب زده و این دو کارخانه را به مدت ۸ ساعت به تعطیلی کشاندند.

بالاخره، در دی ماه ۱۳۲۳ «کمیته ولایتی حزب توده یزد» با اولین بیانیه خود شکل گرفت. در این بیانیه، که با سخنی از حضرت علی (ع) مبنی بر حمایت از مظلوم و دشمنی با ستمگر آغاز شده بود، کلیه کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه‌وران و آزادی‌خواهان به فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی و عضویت در حزب توده فراخوانده شده بودند. همچنین مبارزه با سرمایه‌داری و نظام فئودالیسم مورد تأکید قرار گرفته بود و شدیداً به سیدضیاءالدین طباطبایی و نحوه انتخاب وی از حوزه یزد در مجلس دوره چهاردهم حمله شده بود. فعالیت‌های حزب توده در یزد خیلی زود مورد استقبال بخش زیادی از کارگران کارخانه‌ها قرار گرفت و همین امر موجبات رعب و وحشت زیادی در میان سرمایه‌داران و اعیان و اشراف شهر شد (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۲۷۳). اوج‌گیری شتابان فعالیت حرکت‌های کارگری و حزب توده در یزد خیلی زود در کشور مورد توجه قرار گرفت و به الگوی خیلی از شهرهای دیگر نیز تبدیل شد طوری که بنا بر گزارش کنسول انگلیس در کرمان، «فعالیت‌های حزب توده در یزد مردم منفعل کرمان را به صورت گسترده‌ای تحت تأثیر قرار داده» بود (به نقل از آبراهامیان ۱۳۷۷: ۲۷۳).

با اوج‌گیری تنش‌های ناشی از فعالیت‌های حزب توده در یزد، سهامداران و مدیران کارخانه‌ها، با هدف تحت فشار گذاردن کارگران، در اطلاعیه‌ای تعطیلی دائمی کارخانه‌ها را اعلام کردند و همزمان، جمعیت زیادی از طرفداران گروه «مرتجعین» با حمله به دفتر حزب توده، آن را به آتش کشیدند. این حادثه، تلاش‌های حزب توده در یزد را به مدت حدود یکسال به محاق برد. اما با اوج گرفتن فعالیت‌های فرقه دموکرات به رهبری پیشه‌وری در آذربایجان، فعالیت‌های حزب توده در یزد نیز دوباره جان گرفت و در دیماه ۱۳۲۴ کلوب جدید این حزب گشایش یافت و با فعالیت‌های این حزب، در خرداد ۱۳۲۵ کمیسیونی در اداره بازرگانی و پیشه و هنر با حضور نمایندگان کارگران، مدیران کارخانه‌ها و برخی رؤسای ادارات تشکیل و مقرر شد ساعت کار در کارخانه‌ها از ده ساعت به هشت ساعت

در روز کاهش یابد. در مردادماه ۱۳۲۵ کابینه ائتلافی احمد قوام و حزب توده تشکیل شد که دو تن از وزرای توده‌ای کابینه یعنی دکتر مرتضی یزدی و دکتر فریدون کشاورز اصالتاً یزدی بودند و همین امر، باعث پرشورتر شدن فعالیت‌های این حزب در یزد شد. در همین ایام، روزنامه «رهبر یزد» نیز منتشر می‌شد که علاوه بر پوشش اخبار حوزه یزد و فعالیت‌های حزب توده ایران در دیگر نقاط کشور، اعلانها یا اطلاعیه‌های کارگران کارخانه یا درد دل آنان را نیز چاپ می‌کرد (عابدی اردکانی و میرحسینی ۱۳۹۷: ۲۰۹-۲۱۶). با پایان غائله آذربایجان و اخراج وزرای توده‌ای از کابینه قوام، قدرت و نفوذ حزب توده در سراسر کشور کاهش شدیدی یافت و به تبع آن، از اواخر سال ۱۳۲۵ کمیته ولایتی حزب توده یزد نیز افول یافت.

در شهریور ۱۳۲۵ وزارت کار و تبلیغات دولت قوام برای مقابله با حزب توده، «اتحادیه سندیکاهای کارگری ایران» معروف به «اسکی» (ا.س.ک.ای) را تأسیس کرد. اسکی در زمستان ۱۳۲۵ و با حمایت حزب دمکرات ایران (شاخه یزد)، فعالیت‌های خود را در محیط‌های کارگری یزد آغاز نمود و جالب آنکه، محمد هراتی، سرمایه‌دار و صاحب کارخانه هراتی و درخشان به عنوان نماینده این اتحادیه در شهر یزد انتخاب شد! (عابدی و میرحسینی ۱۳۸۷: ۱۷۸). در همین ایام، تا قبل از افول حزب توده، کارگران کارخانه‌های یزد نیز به دو دسته طرفداران حزب توده و طرفداران حزب دمکرات تقسیم شده بودند و میان آنان اختلافات شدیدی وجود داشت (جهانفر ۱۳۹۵: ۱۸۴-۱۸۳).

از سال ۱۳۳۰ نیز «کنگره اتحادیه‌های کارگری ایران» که وارث و جانشین اسکی بود، سردمدار جنبش کارگری یزد شد و عباس استادان که پس از بریدن از حزب توده به کنگره اتحادیه‌های کارگری ایران پیوسته بود، سازماندهی کارگران دستباف را بر عهده گرفت. در ابتدای دهه همچنان شرایط کارگران صنعتی و نساجان سخت و نامناسب بود و همین مسأله اختلافاتی بین طبقات کارگر و کارفرما در یزد و درگیری‌هایی میان گروه‌های سیاسی حامی دو طرف دعوا پدید آورده بود. در اردیبهشت ۱۳۳۰ هیأتی از شورای عالی کار کشور برای رسیدگی به اختلافات پیش آمده به شهر یزد سفر کرد و در مدت اقامت چند روزه‌اش از تمام کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی و نیز بسیاری از کارگاه‌های شعربافی در سطح شهر یزد و حومه دیدار کرد و در میتینگ کنگره اتحادیه‌های کارگری (شاخه یزد) شرکت کرد. در این سفر مقرر شد شرایط برای ایجاد «شرکت تعاونی سهامی دستباف‌ها» فراهم شود. با



این حال، و به رغم شور و شوقی که در بین کارگران پدید آمد و پولی که به سرعت برای خرید سهام پرداختند، این شرکت تعاونی شکل نگرفت (حکیمیان ۱۳۸۹).

در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ برخی از کارخانه‌داران نساجی یزد که در صف مرتجعین بودند و به دنبال سنگ‌اندازی جلوی پای دولت مصدق بودند، به بهانه مشکلات ناشی از تحریم انگلیس و عدم پرداخت طلب‌های خود از دولت، حقوق کارگران خود را نمی‌پرداختند یا اخراج برخی از کارگران را دنبال می‌کردند. همچنین در این سال زمزمه تعطیلی کارخانجات یزد نیز به گوش می‌رسید. اما «جبهه مؤتلفه مطبوعات یزد» که از آزادیخواهان بودند، در بیانیه‌ای ضمن هشدار به کارخانه‌داران، از کارگران خواستند مراقب «سوءاستفاده مغرضان» باشند تا «با حسن سیاست کارفرمایان و صبر و حوصله کارگران مشکلات حل شود و چرخ‌های مملکت به دور اولیه خود برسد» (عابدی و میرحسینی ۱۳۸۷: ۲۶۷-۲۶۸). با این حال، در این سالها همچنان اعتصابها و اعتراضهای موردی وجود داشت. از جمله، در خرداد ۱۳۳۲، کارگران کارخانجات هراتی، اقبال و درخشان اعتصاب نمودند اما با پادرمیانی مسئولان استانی، پس از چند روز کارگران دست از اعتصاب کشیدند (اطلاعات، ش‌ماره ۷۷۲۴، پنج‌شنبه ۴ بهمن ۱۳۳۲، ص ۴). در همین سال، کارخانه سید محمد آقا نیز مورد هجوم عده‌ای از افراد قرار گرفت که در نتیجه آن یک نفر از کارگران کشته شد (روزنامه طوفان، شماره ۳۲۶، ص ۴۴).

یکی از راه‌حل‌های مسئولان محلی در این سال‌ها به منظور رونق بخشیدن به نساجان دستباف یزدی، پیشنهاد به وزارت اقتصاد ملی برای استفاده از پارچه‌های دستباف یزدی برای تهیه پیراهن و زیرشلواری مورد احتیاج نفرات ارتش و شهربانی بود (آرشیو اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۳/۱۰۳۵۴). اداره کار یزد نیز در «صندوق تعاون و بیمه کارگران» را برای کارگران صنعتی یزد ایجاد نمود و این صندوق «برای کمک هزینه ازدواج، دستمزد ایام بیکاری، وضع حمل و کمک به کارگران اخراج شده کارخانه و بازنشستگی و بیمه کارگران» مبلغی را پرداخت نموده است (اطلاعات، س ۲۵، ش ۷۴۸۳، دوشنبه ۱۲ فروردین ۱۳۳۰، ص ۱۱). همچنین به همت مسئولان محلی یزد، «اتحادیه دستبافان یزد» با حضور سی تا از دستبافان به نمایندگی از دستبافان سی محله از محلات شهر شکل گرفت (اطلاعات، س ۲۸، ش ۸۲۳۹، شنبه ۳۰ آبان ۱۳۳۲، ص ۷). و در راستای حمایت و اشتغال

بیشتر دستبافان یزدی، در سال ۱۳۳۵ یک کارخانه پارچه‌بافی نیمه‌ماشینی یعنی هم ماشینی و هم دستی توسط دولت در یزد تأسیس شد (محبوبی اردکانی ۱۳۷۰، ج ۳: ۱۶۲). بعد از کودتای سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۶ تعداد اعتصابها در سطح کشور و بالتبع در شهر یزد کم شد و اما با ادامه یافتن وضع نامطلوب کارگران، دوباره تعداد اعتصابها افزایش یافت (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۳۸۳ و ۳۸۵).

## ۵.۲ زرتشتیان و صنعتی شدن یزد

یزد از دیرباز یکی از پایگاههای اصلی زرتشتیان ایران بوده و هر چند زندگی آنها در یزد در طول تاریخ با فراز و فرودهای زیادی همراه بوده و محدودیتهای گاه زیاد بر آنان اعمال می‌شده است، اما با آغاز عصر جدید در ایران و افزایش مراودات زرتشتیان ایران با پارسیان هند، به تدریج محدودیت زرتشتیان در ایران کمتر شد (مرشدی و علی‌نژاد ۱۴۰۰: ۱۵۰-۱۵۸). زرتشتیان یزد از دیرباز عمدتاً به شغل کشاورزی و شهربافی اشتغال داشتند، اما با ورود به عصر جدید به مناسبت گشایش ارتباطاتشان با پارسیان هند، نقش مؤثری در مبادلات تجاری یزد با هندوستان نیز داشتند (سعیدی و شیرین‌کام ۱۳۸۹: ۳۲). و از این جهت، روی هم رفته رونق اقتصادی شهر یزد، به نسبت زیاد وابسته به زرتشتی‌ها بود. طوری که در دوره مشروطه با ظهور چند تن از سرمایه‌داران و بازرگانان بزرگ زرتشتی یزدی، جهانیان و جمشیدیان، و نقش آفرینی آنان در سطح ملی مواجه هستیم (تشکری، ۱۳۷۷: ۱۷۹-۱۸۴).

در دوره پهلوی، با توجه به نظر خاص رضاشاه به زرتشتیان، وضع آنان رو به بهبودی گذاشت و تقریباً از محدودیت‌های دوره‌های قبل چندان خبری نبود (عابدی و میرحسینی ۱۳۸۷: ۱۳۶. به نقل از: جهانگیر اشیدری، ۱۳۲ و ۱۳۹).

با فضای مناسبی که برای اقلیت‌های دینی به ویژه زرتشتیان ایجاد شده بود، آنان با حمایت زرتشتیان هند فعالیت‌های عام‌المنفعه متعددی از جمله ایجاد مدارس و مراکز بهداشتی و درمانی را در یزد را دنبال کردند و همه اینها سبب شده بود که در سال‌های آغاز صنعتی شدن یزد زرتشتیان اعتبار و مقبولیت اجتماعی خوبی در میان مردم شهر یزد کسب کنند. با این حال، زرتشتیان یزد، بنابر تجربه‌های ناخوشایندی که به عنوان یک اقلیت در تحولات سیاسی داشتند، همواره در حرکتها و فعالیتهای سیاسی جانب احتیاط را رعایت

می‌کردند و عمدتاً گرایشهای محافظه‌کارانه داشتند (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۴۷۵). از این جهت آنها سعی می‌کردند کمتر در تنشها و تحرکات سیاسی و اجتماعی وارد شوند و لذا بیشتر تمرکزشان بر کسب و کار و حوزه اقتصاد بود. در دوره‌های پرتنش سیاسی نیز گاه آنان کنسولگری انگلیس را به عنوان پناه خود می‌جستند. برای مثال، به دنبال تحرکات حزب توده در سالهای ۱۳۲۰ به بعد، بنا بر گزارش کنسول انگلیس در کرمان، «در یزد ... برخی از آنها [تجار] هم (به ویژه زرتشتیان) اغلب می‌خواستند در صورت امکان به تابعیت انگلیس درآیند» (کنسول انگلیس در کرمان، به نقل از آبراهامیان ۱۳۷۷: ۲۷۳).

با آغاز صنعتی شدن یزد، زرتشتیان یزد نیز در ایجاد تأسیسات صنعتی یزد نیز نقش - آفرینی کردند. از جمله یک زرتشتی به نام مهربان کاووسی در سال ۱۳۰۹ با ایجاد «کارخانه برق» (نصب یک ژنراتور برق)، برق بسیاری از منازل شهر یزد و حتی برق برخی از کارخانجات نساجی یزد را تأمین می‌کرد و تا زمان دولتی شدن برق در سراسر ایران در سال ۱۳۴۵ این کارخانه برپا بود (کاظمینی و رهبران ج ۲: ۱۲۱۱؛ گلشن ۱۳۸۴: ۵۰). همچنین، کارخانه درخشان یزد با مشارکت یکی از زرتشتیان سرمایه‌دار به نام بهرام و برادران او راه - اندازی شد (آیتی ۱۳۱۷: ۴۲۰) و مدیریت کارخانه مدتی بر عهده فردی زرتشتی به نام خدامراد ایدون و مدتی نیز بر عهده زرتشتی دیگری به نام سروش لهراسب بود (کاظمینی و رهبران ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۶۶۸؛ جهانفر ۱۳۹۵: ۹۸ و ۱۰۲). در کشاکش‌های سیاسی و اجتماعی سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ زرتشتیان کمتر حضور دارند و حتی به لحاظ اقتصادی نیز با سوق یافتن مراودات اقتصادی ایران از شرق (هند) به سمت غرب، به تدریج مزیت نسبی زرتشتیان (مراودات آنها با پارسیان هند) اهمیت خود را از دست داد و لذا کمتر شاهد نقش آفرینی مؤثر آنان هستیم.

### ۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد «برساختگرایی اجتماعی فناوری» فرایند توسعه صنعت نساجی مدرن در شهر یزد بین سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۲ ش واکاوی شد. این بازه زمانی دوره‌ای بود که با تأسیس کارخانجات بزرگ نساجی، یزد فرایند صنعتی شدن را با سرعتی شتابان طی کرد و بر اثر این فرایند، چهره اقتصادی و اجتماعی این شهر تا حد زیادی تغییر کرد. نکته کلی آن است که در رویکرد برساختگرایی اجتماعی فناوری، یک

فناوری یا صنعت تنها در ماشین‌آلات و فرایندهای فنی و تخصصی خلاصه نمی‌شود بلکه نگاهی فراگیرتر به فناوری و صنعت می‌شود یعنی یک فناوری یا صنعت به مثابه «مجموعه-ای اجتماعی-فنی» در نظر گرفته می‌شود که در آن ابعاد فنی و اقتصادی با ابعاد اجتماعی و سیاسی در هم تنیده شده است. به بیان دیگر، از منظر این رویکرد، فهم فرایند توسعه یک فناوری و صنعت بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ممکن نیست. این نکته به ویژه در مورد صنعت نساجی یزد صدق می‌کند، چرا که به دلیل قدمت و گستره وسیع نساجی در شهر یزد، این هنر-صنعت نه تنها با بافت اقتصادی شهر بلکه با بافت اجتماعی و هویتی شهر نیز گره خورده است و لذا فهم فرایند توسعه صنعت مدرن نساجی در یزد بی-توجه به فهم و تفسیری که گروه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی شهر به آن داشته‌اند و بی‌توجه به جابجایی‌هایی که در منافع و ارزشهای (علائق مادی و آرمانی) این گروه‌ها رخ داده، ممکن نیست. هر چند گروه‌های اجتماعی بی‌شماری را در ارتباط با این تحول میتوان برشمرد، اما برای ساده‌تر شدن موضوع، در این پژوهش گروه‌های اجتماعی‌ای که ارتباط نزدیکتر و مؤثرتری با موضوع داشتند (دولت ملی و مسئولان محلی شهر، تجار و سرمایه‌داران، گروه‌های سیاسی، شعرباغان و کارگان صنعتی، روحانیون، زرتشتیان) گزینش شدند و نقش و موضع آنها در مواجهه با این تحول واکاوی شد.

دولت مرکزی به رهبری رضاشاه که «بازسازی ایران طبق تصویر غرب» را دنبال می‌کرد، مدل توسعه «بالا به پایین» را در حوزه صنعت در پیش گرفت و آغاز فرایند صنعتی شدن یزد نیز متأثر از این نگاه بود. همزمانی آغاز فرایند صنعتی شدن ایران و یزد با شرایط خاص بین‌المللی (جنگ جهانی اول و دوم) و قرار گرفتن ایران در میدان رقابت میان قدرت‌های بزرگ (به ویژه انگلیس و روسیه)، باعث قرارگیری ایران در موضع ضعف و انفعالی شد و برخی سیاستهای نادرست دولت از جمله بی‌توجهی به صنایع کوچک و دستی و عدم توجه کافی به صادرات محصولات صنعتی، باعث شد گام‌های اولیه صنعتی شدن ایران، از جمله صنعت نساجی یزد، در جهت شکل‌گیری صنعت وابسته، مونتاژی و غیرنوآور برداشته شود. در یزد هر چند جرقه‌ها و فشارهای اولیه صنعتی شدن از سوی دولت بود اما عملاً دولت و شخص شاه هیچ سرمایه‌گذاری مستقیمی انجام نداد و به خاطر سنت تجاری قوی در یزد، این تجار و سرمایه‌داران بزرگ یزدی بودند که فرایند صنعتی شدن یزد را بر دوش کشیدند. حضور تجار و سرمایه‌داران یزدی در عرصه صنعت نیز علاوه بر ترغیب و اجبار دولت، دو دلیل اصلی داشت: یکی سود بیشتر این عرصه نسبت به حوزه تجارت و دیگری، حس

وطن‌پرستی و علاقه آنان به ترقی و توسعه ایران. اما در شرایط توسعه «بالا به پایین» و در شرایطی که بدون ارتباط مؤثر با دربار و شخص شاه توسعه ناممکن می‌نمود، بخشی از تجار و سرمایه‌داران یزدی نیز راه گسترش ارتباطات با قدرت مرکزی را در پیش گرفتند و نمایندگان یزد در مجلس شورای ملی که عملاً انتخاب دربار و شخص شاه بودند، به مثابه مجرای مناسبی برای شکل دادن به این ارتباط عمل کردند. به طوری که به تدریج شاهد شکل‌گیری یک شبکه سیاسی و اقتصادی مبتنی بر روابط خانودگی و وابسته به دربار در یزد هستیم که عملاً هم «میدان سیاست» و هم «میدان اقتصاد و صنعت» استان را در دست گرفت و این وضعیت تا حداقل دو سه دهه بعد ادامه یافت، طوری که بخش زیادی از مسیر بر ساخته شدن «مجموعه اجتماعی فنی» نساجی در یزد، که مبتنی بر صنعت وابسته و مونتاژی بود، عمدتاً در پیوند با این شبکه رقم خورد. در این میان، عدم توجه دولت به صنایع کوچک و متوسط و صنایع دستی، باعث به حاشیه رانده شدن روزافزون اقتصاد خرده‌کالایی در ایران، از جمله شعربافان و نساجان یزدی، شد. در این شرایط، بخشی از این قشر به کارگران ساده کارخانجات بزرگ تبدیل شدند و بخشی از آنان نیز، با محوریت یکی از نساجان برجسته و با تجربه، غلام صنعتی، کوشیدند تولید صنعتی محصولات نساجی را بر اساس مدل تعاونی و با اتکاء بر «سرمایه خرد» عموم شعربافان و نساجان شکل دهند. این جریان هر چند توانست الگوی نسبتاً متفاوتی را در بر ساخت «مجموعه اجتماعی فنی» نساجی یزد باز کند، اما در رقابت با سرمایه‌داران «نورچشمی» و «وابسته» موفقیت مورد انتظار را بدست نیاورد.

از سوی دیگر، هر چند یزدیها به ویژه شعربافان و نساجان یزدی به کار و تلاش و «سازگاری» شهرت دارند اما با قرارگیری آنان در شرایط نابرابر تولید سرمایه‌داری و نامساعد بودن محیط‌های کار کارخانه‌ای و تقارن این وضعیت با ورود جریان‌های فکری چپ (سوسیالیستی و کمونیستی) به ایران، محیط‌های کارگری صنعتی یزد به یکی از کانون-های فعال تحرکات و اعتراضات کارگری تبدیل شد. هر چند این تحرکات و اعتراض‌ها به تدریج شرایط کار در محیط‌های صنعتی را بهبود بخشید و به اصلاح برخی قوانین و شکل‌گیری برخی اتحادیه‌ها و تعاونی‌ها منجر شد (که البته چندان هم اثربخش نبودند)، اما نتوانست شرایط کلی حاکم بر «مجموعه اجتماعی فنی» نساجی استان و غلبه سرمایه‌داری مبتنی بر شبکه سیاسی و اقتصادی را کاهش دهد. روحانیت ایران از جمله روحانیت یزد نیز هر چند با «تجدد» و «نوسازی» مد نظر رضاشاه و حکومت پهلوی مشکل اساسی داشت و

به ویژه منتقد شدید سیاستهای حوزه پوشش و حجاب این دوره بود اما به سبب اینکه رشد صنعت را راهی به سوی حفظ و تقویت «استقلال» و «هویت» کشور شیعی ایران می‌دانستند، با این جنبه از تجدد پهلوی، یعنی «تجدد صنعتی» مخالفتی نداشتند و حتی در مواردی همراهی نیز داشتند، به ویژه که دعوت مردم به منسوجات داخلی، به صورت غیرمستقیم نقش قابل توجهی در توسعه صنایع مدرن نساجی در کشور و یزد داشت. با این حال، روحانیت به لحاظ بنیان فکری، آمادگی برخورد فعالانه و خلاقانه با موضوعی مانند صنعت را نداشت و لذا نتوانست در سوق دادن فرایند صنعتی شدن به جریانی خلاق و پویا و مبتکرانه مؤثر باشد.

زرتشتیان یزد نیز هر چند در دوره مشروطه، به مناسبت نقش واسطه‌شان در ارتباط یزد با پارس‌ها هند و کشور هندوستان، نقش برجسته‌ای در توسعه تجارت یزد ایفا کردند، اما در عصر پهلوی و با اینکه سیاستهای حکومت پهلوی شرایط مناسب‌تری را برای آنان فراهم کرده بود، به دلیل انتقال مرکز ثقل ارتباطات تجاری و صنعتی ایران از شرق به غرب، زرتشتیان مزیت نسبی خود یعنی ارتباط با پارس‌ها هند را از دست دادند و لذا در فرایند صنعتی شدن یزد نقش برجسته‌ای ایفا نکردند؛ به ویژه که تجربه تلخ آنان در تحولات سیاسی و اجتماعی آنان را به محافظه‌کاری و مهاجرت سوق داده بود و همین باعث شده بود که انگیزه و توان لازم برای نقش‌آفرینی برجسته در این فرایند را نداشته باشند.

در مجموع، می‌توان گفت همه گروه‌های اجتماعی شهر از تجار، افراد و خاندان‌های دارای نفوذ سیاسی، شعربافان، روحانیون، زرتشتیان و کارگران صنعتی بر حسب «تفسیر» خود از مزایا و معایب صنعتی شدن و «علائق مادی و آرمانی» خود با این تحول مواجه شدند و سوق یافتن مسیر توسعه «مجموعه اجتماعی-فنی» نساجی مدرن در یزد به سمت صنعتی بزرگ اما مونتاز و وابسته و غیرنوآور، برآیند سیاستهای صنعتی دولت پهلوی و تفسیرها و علائق مادی و آرمانی این گروه‌های مختلف یزد بوده است.

جدول شماره ۲: کنشگران مرتبط با توسعه صنعت نساجی مدرن یزد و مهمترین علایق و اقدامات آنها

کنشگران	مهمترین علایق مادی و آرمانی	مهمترین اقدام
دولت پهلوی و شخص شاه	بازسازی ایران طبق تصویر غرب با محوریت صنعتی سازی	در پیش گرفتن سیاست توسعه صنعتی
تجار	کسب سود بیشتر ترقی و توسعه ایران	ورود به حوزه صنعت به موازات حوزه تجارت

شکل‌دهی به شبکه سیاسی اقتصادی مبتنی بر روابط خانوادگی وابسته به دربار	نفوذ سیاسی بیشتر	افراد و خاندان‌های دارای نفوذ سیاسی
تولید صنعتی مبتنی بر مدل تعاونی و با اتکا به سرمایه خرد شعربافان ادامه دادن به تولید خرده‌کالایی سنتی ورود به عرضه کارگری صنعتی	حفظ وضع معیشت حفظ هویت و میراث صنعت سنتی	شعربافان
اعتراضات کارگری (در قالب حزب توده) و پیگیری شکل‌گیری اتحادیه و تعاونی کارگری	حفظ وضع معیشت	کارگران صنعتی
مخالفت با سیاستهای تجدد پهلوی (با محوریت حوزه پوشش و حجاب) تشویق مردم به مصرف کالاهای داخلی	حفظ هویت شیعی کشور حفظ استقلال کشور شیعی ایران	روحانیان
همراهی و مشارکت در فرایند صنعتی شدن یزد	حفظ هویت خود و ترقی و توسعه ایران	زرتشتیان
صنعت نساجی بزرگ اما مونتاز و وابسته و غیرنوآور	نتیجه بر همکنش علایق مادی و آرمانی گروه‌های مختلف	

## کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران: مرکز ابطیحی، علیرضا و شهناز حطیط (۱۴۰۰). جنبش کارگری و حزب توده در کارخان‌های نخریسی و نساجی خرسوی خراسان، گنجینه اسناد، شماره پیاپی ۱۲۱
- امامی میبدی، منصور (۱۳۹۱). اوضاع سیاسی و فرهنگی یزد در دوران پهلوی اول، یزد: تیک آیت‌اللهی، محمد، گوشه‌هایی از تاریخ یزد، روزنامه ملک، شماره ۸۶۰، شنبه ۱۲ اسفند (۱۳۵۱)
- آیتی، عبدالحسین (۱۳۱۷). تاریخ یزد، یزد: گلبهار
- بشارت، حسین (۱۳۸۵). یزد شهر من، یزد: شاهنده،
- پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۸۹). شازده حمام جلد ۱، مشهد: پاپلی یزدی
- پهلوان‌زاده، لیلیا (۱۳۹۲). میراث معماری صنعتی معاصر ایران: بخش دوم استان یزد، اصفهان: انتشارات معمارخانه باغ نظر
- تشکری بافقی، علی‌اکبر (۱۳۷۸). مشروطیت در یزد؛ از ورود اندیشه نوین تا کودتای سید ضیاءالدین طباطبایی (۱۲۹۹-۱۲۸۵ش)، تهران: مرکز یزدشناسی
- جهانفر، غلامرضا (۱۳۹۵). یزد در آئینه زمان، یزد: غلامرضا جهانفر

۸۲ پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

حاجی صادقی، ناهید (۶۷-۱۳۶۶). بازده اقتصادی کارخانجات نساجی یزد (یزدباف-درخشان)، پایان‌نامه کارشناسی جغرافیا، دانشگاه تربیت معلم، استاد راهنما: قویدل حسن‌نژاد، زمانه (۱۳۹۳). عوامل موثر بر رشد صنایع نساجی مازندران در عصر پهلوی، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، شماره اول، صص ۲۹-۴۵

حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۶). قشربندی سیاسی و اقتصادی بازار یزد در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (به راهنمایی ناصر فکوهی) حطیط، شهناز و علیرضا ابطحی و همکاران (۱۳۹۸). نقش کارخانه نخریسی و نساجی خسروی خراسان بر اوضاع اقتصادی-اجتماعی مشهد (۱۳۱۶-۱۳۵۰ش)، پژوهشنامه خراسان بزرگ، شماره ۳۵

حکیمیان، هادی (۱۳۸۸). انتخابات دوره هفدهم یزد؛ عرضه کشمکش نیروهای سیاسی، پیام بهارستان، سال اول، شماره ۳.

حکیمیان، هادی (۱۳۸۹). موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی نقش انگلستان در ایجاد و هدایت جریان توده‌ای نفتی در سال‌های ۱۳۲۳ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مقاله ارائه شده در همایش دوم ایران و استعمار انگلیس، قابل دسترس در: پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران، <http://mashrootiat.pchi.ir/show.php?page=contents&id=۹۸۲۵>

حکیمیان، هادی (بی‌تا). نقش انگلستان در ایجاد و هدایت جریان توده‌ای نفتی در سال‌های ۱۳۲۳ تا کودتای ۲۸ مرداد (مطالعه موردی؛ محیط‌های کارگری شهر یزد).

دهقان منشادی، مهدی و لیلا هاشمی (۱۳۸۸). یک قرن دگرگونی، تهران: نیکوروش.

رجائی، عبدالمهدی (۱۳۹۳). موانع اجتماعی-فرهنگی تشکیل شرکت و تأسیس کارخانه در ایران عصر قاجار، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۹۹-۱۲۳

رجایی، عبدالمهدی (۱۳۹۶). فراز و فرود صنعت نساجی اصفهان از آغاز تا انقلاب اسلامی، اصفهان: سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری اصفهان  
رحمانیان، داریوش و همکاران (۱۳۹۰). قانون انحصار تجارت خارجی ایران ۱۳۰۹: زمینه‌ها، اهداف و پیامدها، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۱۱، پیاپی ۹۵، صص ۲۵-۵۵

رمضانخانی، صدیقه (۱۳۸۷). هنر نساجی در شهر یزد، یزد: سبхан نور

سعیدی، علی اصغر و فریدون شیرین‌کام (۱۳۸۸). موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی؛ زندگی و کارنامه حاج محمدتقی برخوردار، تهران: گام نو



تجدد صنعتی یزد در عصر پهلوی ... (صفیه حلاج و ابوالفضل مرشدی) ۸۳

- شاهی، جلیل و همکاران (۱۳۹۷). یزدانش (تاریخچه سی ساله دانشگاه یزد)، یزد: دانشگاه یزد
- شجاعی دیو کلایی، سید حسن (۱۳۸۹). پیامدهای جنگ جهانی دوم بر سیاست صنعتی سازی در ایران، تاریخ ایران، شماره ۶۵
- صدری، احمد (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی روشنفکران ماکس وبر، ترجمه حسن آبنیکی، تهران: کویر
- طاهری، احمد (۱۳۱۷). تاریخ یزد، یزد: گلبهار
- عابدی اردکانی، محمد و محمدحسن میرحسینی (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی در یزد (دو جلد)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علم، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۳). برنامه تجدد و نوسازی ایران در عصر رضاشاه پهلوی، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال چهارم، شماره اول، ص ۶۱-۸۶
- فرساد، مصطفی (۱۳۳۴). سازمان های صنعتی یزد، پایان‌نامه کارشناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۱۳۳۳-۱۳۳۴
- فلور، ویلم (۱۳۷۱). صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی ۱۹۲۵-۱۹۰۰، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس
- فوران، جان (۱۳۸۶). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات شکننده ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا
- فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۴). موانع توسعه صنعتی در ایران (مجموعه مقالات)، تهران: چاپخش
- کارشناس، مسعود (۱۳۸۲). نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران، ترجمه یوسف حاجی عبدالوهاب و علی اصغر سعیدی، تهران: گام نو
- کاظمینی، محمد؛ محمود رهبران (۱۳۸۲). دانشنامه مشاهیر یزد (۳ جلد)، یزد: ریحانه‌الرسول
- گلشن، جلال (۱۳۸۴). یزد دیروز؛ آداب، سنن و رخدادهای ۱۳۰۴-۱۳۸۴ ش، به اهتمام میرزا محمد کاظمینی، قم: صحیفه خرد
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۶۸). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، جلد سوم، تهران: دانشگاه تهران
- مرشدی، ابوالفضل و منوچهر علی‌نژاد (۱۴۰۰). سازگاری فعالانه؛ کندوکاوی در اخلاق اقتصادی یزدی‌ها، یزد: دانشگاه یزد
- موسوی حاجی، سید رسول، رویا ظریفیان (۱۳۹۳). تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر تحول پوشاک ایرانیان (از ابتدای دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی اول)، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ششم، شماره ۱، صص ۱۹۳-۲۱۹

نواب رضوی، محمد (۱۳۸۸). خاطرات وکیل‌التولیه (میرزا محمد نواب رضوی)، به کوشش علی-اکبر تشکری بافقی، تهران: سخن

#### اسناد

اعتصاب کارگران کارخانه ی اقبال و درخشان در سال ۱۳۳۰ و دخالت فرماندار در شکستن اعتصاب، آرشیو سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی، ۱۶/۵۴/۱۸-۲۹۳

آگهی خرید سهام کارخانه سعادت نساجان از طرف غلام صنعتی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۳/۱۴۶۵۲

بخشنامه‌های راجع به شرکت کارخانه‌ها، شرکت‌ها، تجار و صنعتگران در نمایشگاه کالای ایران و اختصاص ساختمان وزارت تجارت به آن و مکاتبات حکومت یزد در خصوص شرکت در نمایشگاه مذکور، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۳/۱۱۰۲۹

تقاضای صدور پروانه حمل پشم مورد نیاز کارخانه ریسندگی و بافندگی پشم (درخشان یزد)، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند: ۲۴۰/۱۸۰۸۱

سندی در خصوص مشخصات کارخانه کشفایی گرجی به عنوان اولین کارخانه نساجی یزد، آرشیو سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۹۳/۱۱۴۰۵

گزارش درگیری کارگران کارخانه اقبال یزد، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۳/۱۱۱۲۲

مکاتبات وزارت کشور و وزارت اقتصاد در خصوص بررسی و رسیدگی به وضع صنعت نساجی و دستیافان یزدی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند ۲۹۳/۱۰۶۹۱

مصاحبه با فاطمه رسولیان، مورخ ۳۱ مهر ۱۳۹۶، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی یزد.

تحصن کارگران یزد در اعتراض به تعطیل شدن کارخانه سال ۱۳۲۸، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند: ۹۳۲/۲۰۳۲

مصاحبه با رضا صنعتی، فرزند غلام صنعتی، ۲۳ مهر ۱۳۹۱، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی یزد. مصاحبه با علی فرزام (نماینده و وراث سید محمد آقا)، مورخ ۱۵ دیماه ۱۳۸۰، بنیاد ریحانه الرسول، ص ۲۵۴۹.

#### روزنامه‌ها

اطلاعات، س ۶، ش ۱۴۳۷، یکشنبه ۱۸ مهر ۱۳۱۰، ص ۳

اطلاعات، س ۲۷، ش ۸۱۰۹، چهارشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۳۲، ص ۶

روزنامه رهبر، سال سوم، شماره ۴۸۵، مورخ ۱۲/۲۰/۱۳۲۰، ص ۱

تجدد صنعتی یزد در عصر پهلوی ... (صفیه حلاج و ابوالفضل مرشدی) ۸۵

روزنامه رهبر یزد، سال اول، شماره ۱۰، مورخ ۱۳۲۵/۷/۱۱، ص ۱۲

روزنامه رهبر یزد، سال اول، شماره ۱۰، مورخ ۱۳۲۵/۱۱/۱۱، ص ۲

Akrich, Madeleine (1992) "The De-description of technical objects" in *Shaping Technology, Building Society*, Wiebe E. Bijker, John Law, eds. Cambridge, MA: MIT Press

Bijker, wiebe E. and John Law (1992) Introduction, in *Shaping Technology, Building Society*, Wiebe E. Bijker, John Law, eds. Cambridge, MA: MIT Press

Callon, Michel (1987) "society in the making: the study of technology as a tool for sociological analysis", in *The Social Construction of Technological Systems: New Directions in the Sociology and History of Technology*. Wiebe E. Bijker, Thomas P. Hughes, and Trevor J. Pinch, eds. Cambridge, MA: MIT Press,

